

کارت‌ر را دارو درمان می‌کند یا دلار

مترجم: شهریار خواجهیان



پس از آغاز مصونیت - درمانی کارتر، به‌نظر می‌رسد معالجات وی اثربخش بوده است. شیرد می‌گوید: «با استفاده از این روش درمانی، آنها توانستند از رشد دوباره تومورهای موجود و رشد تومورهای جدید جلوگیری کنند.» خوانده کارتر با سرطان بیگانه نیست؛ سه خواهر و برادر و پدر وی از سرطان پانکراس (لوزالمعده) مردند.

آیا این یک درمان است؟

درحالی‌که خبر سلامتی کارتر خبر خوبی است، شیرد می‌گوید هنوز بسیار زود است که آن را «یک درمان» بنامیم. وی اضافه می‌کند: «چیزی که ما در این‌باره می‌بینیم این است که بیماری تحت کنترل است و به‌خوبی تاب آورده است.» شیرد گفت: «برای کسی که ۹۰ سال دارد، این نوع درمان و عملکرد خوب آن، بسیار شگفت‌انگیز است.» آنکولوزیست‌ها تکران تجویز داروهای شیمی‌درمانی به بیماران سرطانی سالمند به دلیل سمی‌بودن آنها هستند، چراکه این ممکن است موجب دل‌بهم‌زدگی، خستگی و بی‌حالی آنها شود. شیرد می‌گوید، در مقایسه، پمبرولیزوماب نوعا با آثار جانبی همراه نیست. اما در چنین صورتی، شامل اثرات جانبی التهابی در روده‌ها و عوارض آنفلوآنزایمانند می‌شود. وی می‌افزاید مصونیت - درمانی برای سرطان را می‌توان به‌عنوان راهی برای درمان بیماران دارای بیماری مزمن دید. ما می‌خواهیم به مردم کمک کنیم که عمر طولانی‌تری داشته باشند. شیرد در درمان کارتر نقشی ندارد، اما می‌گوید پزشکان وی احتمالا برای دو تا سه ماه دیگر به درمان

بامداد مدهوش

می‌نامیم. شاملو حالتی هذیانی را مناسب فضای شعری خود قرار می‌دهد و در این راستا می‌سراید:

«...قلب عاقبت در اتاق عمل می‌تپد- در تشنگ

خواب و پنبه- میان خرناسه کفتارها زیر میز جراح
و ...- در شرایطی هولناک و کابوس‌گونه، گویی او را برای صبحانه جراح آماده می‌کنند: «...در آشپزخانه هم‌اکنون - دست یار جراح - برای صبحانه پزیشک - شاعری گردن‌کش را عریان می‌کند. (کسی را اعتراضی هست؟!...)». در -این بیمارستان که سر از توهم و هذیان برآورده، جراح چون پادشاهی اسطوره‌ای، ظالم و خون‌خوار قصد کرده‌مذگی شاعر را نواله جانش کند و شاعر به نمایندگی از سوی دیگر انسان‌ها، خود را شرف کیهان، هابیل زمان، طلیعه آفتاب، بی‌داند، در دفاع از این قربانی‌نشدن ظالمانه قرار است در اقامدی اسطوره‌ای با غریوی تلخ، نواله مغز خود را برای جراح چون زهر افقی، کشته‌دند:

است که پرسه‌زن از آن دوری می‌کند. او نه مصرف‌کننده کالا بلکه به‌تجربی مصرف‌کننده مکان است و زیستی متفاوت را تجربه می‌کند. پرسه‌زن واقعی به رخداد‌های زودگذر و ناپایدار و روزمره شهری، علاقه‌مند است. او به چیز پایداری دلبسته نیست و تنها مکان است که برایش مهم تلقی می‌شود. اما در سال‌های اخیر با نوعی تغییر در این روند مواجه شده‌ایم دنیای رسانه و ارتباطات نیز پرسه‌زنی تأثیر خود را گذاشته است. پرسه‌زن‌ها در این جهان تنها بین تصاویر پرسه می‌زنند.

ژان بودریار دست‌وپای پرسه‌زن‌ها را به کاناپه‌ای در مقابل دستگاه تلویزیون می‌بندد و او دیگر غرق در دنیای رسانه است و هرگز نمی‌تواند لذت پرسه‌زنی واقعی را با جان‌ودل درک کند. به‌واقع در جهان بودریاری پرسه‌زن‌ها دیگر پرسه نمی‌زنند. اکنون او در میان تلویزیونی، آگهی‌ها و کالاهای خوشی‌هایی که در آنها تبلیغ و به مقابل بیننده هیپنوتیزم‌شده جاری می‌شوند، پرسه می‌زند و تماشا می‌کند. در این نگاه پرسه‌زن تنها تصویری از خیابانی که باید در آن باشد را می‌بیند. او وارد جهانی خیالی می‌شود که در آن هیچ چیز واقعی وجود ندارد. تنها چیزی که می‌بیند، تصویری از خیابان‌هاست.

بنابراین می‌توان گفت که در جهان بودریاری پرسه‌زنی حالتی معکوس به خود می‌گیرد، چراکه در این نگاه پرسه‌زن تنها تصویری غیرواقعی از خیابانی که باید در آن پرسه بزند را می‌بیند. در یک‌جا می‌نشیند و این تصاویر خیابان‌ها هستند که از مقابل او عبور می‌کنند. تماشا یگانه فعالیت‌ی است که در جهان بودریاری، پرسه‌زن‌ها همچون پرسه‌زن‌های واقعی آن را دنبال می‌کنند.

از این منظر ما در جهان کنونی با یک چرخش مواجه

جیمسی کارتر چندی‌قبل خبر خوشایندى را به شاگردان کلاس درس مذهبی‌اش داد: «در آخرین اسکن مغزى‌اش اثرى از تومور سرطانى دیده نشده است». رئیس‌جمهورى سابق خطاب به کلاس خود در کلیسای باپتیست ماراناتا واقع در زادگاهش در پلین جورجیا گفت در آخرین تصاویر ام‌آرآی که از مغز او گرفته شده، نه از لکه‌های اولیه سرطانی و نه از لکه‌های جدید نشانی بود. کارتر اکنون ۹۱ساله، تابستان گذشته موردمعاینه پزشکی قرار گرفت و معلوم شد مبتلا به سرطان ملانوما (melanoma) شده و این بیماری به کبد و مغز وی سرایت کرده است. اینکه سرطان کارتر برای همیشه خوب شده باشد، به‌طور قطع معلوم نیست، اما متخصصان می‌گویند ملانومای سرایت‌یافته وی دیگر قابل‌رویت نیست و تومورهای جدیدی هم که پیدا شده‌اند نشانه‌های خوبی هستند و این ممکن است مایه امید برای دیگرانی باشد که بتوانند از روش‌های درمانی جدید ایمینوتراپسی (مصونیت- درمانی) بهره‌مند شوند، روشی که به کار معالجه سرطان کارتر آمده است.

دکتر دیل شیرد، متخصص کلینیک سرطان کیولند به شبکه خبری سسی‌بی‌اس گفت، «این خبر بسیار جالبی است که اهمیت درمان چندوجهی را نشان می‌دهد». کارتر نخست در ماه آگوست گذشته و پس از بیرون آوردن توموری از کبد وی، موردمعاینه قرار گرفت. پزشکان در آن زمان دریافته بودند این توده سرطانی- به شکل چهار لکه کوچک- به مغز وی نیز سرایت کرده است. بیشینه موارد ملانوما با نوعی سرطان پوست آغاز می‌شوند، اما کارتر در همان تابستان گذشته گفت پزشکانش تعیین نکرده‌اند که سرطان او از کجا آغاز شده است. شپرد که یک متخصص سرطان پوست (آنکولوزیست) است گفت وی تحت عمل جراحی کبد قرار گرفت، پرتودرمانی مغزی شد و سپس مصونیت- درمانی را آغاز کرد. شپرد گفت سالانه حدود ۲۰۰ هزار مورد ملانومای متاستازی در آمریکا شناسایی می‌شود که خطرناک‌ترین نوع سرطان پوست است. هر سال ۱۰هزار نفر در اثر این بیماری می‌میرند. وی گفت: «این غیرمعمول نیست که بیماری به اندام‌هایی همچون کبد و مغز سرایت کند.» کارتر در بیانیه‌ای از معالجات پزشکی گفت: «من همچنان به مصونیت

-درمانی سه هفته‌ای خود موسوم به پمبرولیزوماب (pembrolizumab) ادامه خواهم داد.» شیرد گفت: «پیش از مصونیت - درمانی، گزینه‌های درمانی خوبی برای ملانوما که متاستاز دارد و به اندام‌های دیگر سرایت می‌کند، نداشتیم.» شیرد توضیح داد سیستم دفاعی بدن به‌طور طبیعی می‌تواند چیزهایی، همچون باکتری یا ویروس را تشخیص دهد که نباید در جایی باشند.» اما ممکن است تومور بسیار بزرگی وجود داشته باشد که سیستم دفاعی ظاهرا از آن غفلت کند، حتی اگر مجموعه‌ای از سلول‌های بدیحم باشد.» این تومورها می‌توانند پروتئین‌هایی روی سطوح خود بتند که اساسا می‌تواند وجود تومورها را از دید آنتن‌های سیستم دفاعی بدن پنهان کند، به‌طوری‌که نتواند به آن حمله و آن را از بین ببرد. داروهای جدیدتر مصونیت- درمانی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که این تومورها را از طریق فعل و انفعال با آن پروتئین‌ها «تشکار» و آنها را برای سیستم دفاعی بدن قابل‌رویت کنند تا به این ترتیب بتواند با سلول‌های مهاجم سرطانی بجنگد. اکنون، چند ماه



هر بار که به یاد احمد شاملو می‌افتم، بی‌اختیار و شاید ناگاه قطعه آخر شعر «جدال با خاموشی...؛ من بامدادم سرانجام»، به یاد می‌آید، شعری که کوپا در تابستان سال ۶۲ سروده شده و در کتاب مدایح «بی‌صله» آمده است. آتجایی که گویی شاملو توهمات دوران مدهوشی (دیلیریم) خود در بیمارستان را دور نریخته و در خاطر توانای خود نگهداشته تا از آن قطعات درخشانی در شعر خود یافرنید، که البته گویا هنرمندان بزرگ دیگری در دنیا چنین کرده‌اند. در این قطعه زبیا می‌توانم خود را به ذهنیت ده‌ها بیماری نزدیک کنم که در بیمارستان دچار توهمات در دوران مدهوشی خود می‌شوند و اوقات هول‌انگیز و ترسناکی را تجربه می‌کنند و ما پزشکان اغلب از منظر سوم‌شخص ناظر به عمق احساس آنها بی‌توجه

در دنیای مدرن شاید تنها چیزی که می‌تواند تسلای خاطر دلهره انسان مدرن باشد، همانا داد‌کنند از تمامی چیزهایی است که به آنها دل بسته است. فارغ‌شدن از دلبستگی‌ها کار چندان راحتی نیست و تنها انسان‌هایی می‌توانند به چنین لذتی نائل آیند که توانایی عبور از چارچوب‌ها را داشته باشند. پرسه‌زن انسانی است که چنین توانایی‌ای را در خود می‌بیند. از برای همین است که پرسه‌زنی را می‌توان واکنشی در برابر تمام دلبستگی‌ها دانست. پرسه‌زنی تنها به قدم‌زدن در شهر محدود نمی‌شود، گاه می‌توان در حیطه تفکر نیز پرسه‌زنی کرد. بی‌هدف از نقطه‌ای به نقطه دیگر، از اندیشه‌ای به اندیشه دیگر حرکت کرد و خوانشی مجزا از ساختارهای اجتماعی ارائه داد. پرسه‌زنی با ولگردی و وقت‌گذرانی بی‌هدف تفاوت دارد، به‌واقع پرسه‌زنی نوعی مطالعه بی‌واسطه زندگی روزمره‌ای است که در هر شهری جاری‌است. پرسه‌زدن در خیابان‌های شهر، پاساژها و فروشگاه‌ها، بدون هیچ همراه و هیچ هدف به‌غایت خاصی، شوروحال دیگری دارد که تنها پرسه‌زن‌های واقعی لذت آن را نمی‌فهمند. به گفته بنیامین، راه درست مشاهده و فهم دنیای مدرن، قدم‌زدن در خیابان‌ها و گذشتن از مقابل مغازه‌های شهرهای بزرگ است.

بنیامین نیز همچون بودلر معتقد بود که این پرسه‌زن‌ها هستند که بهترین درک را از ماهیت مدرنیته دارند. در این نگاه پرسه‌زن ناظر به مناظر شهری بوده و تمام جزئیات را در ذهن خود ذخیره می‌کند، هیچ چیز از نگاه کنج‌جو او دور نمی‌ماند. او از هنر خریدن، خود را محروم می‌کند و تنها به هنر، بودن در بین مردمان شهر بسنده می‌کند. او درک متفاوتی از ماهیت شهر و تغییرات شهری دارد و دریافت‌کننده مشاهده بی‌واسطه‌ای از ساختارهای زندگی روزمره و مصرف فرهنگی دارد. درواقع پرسه‌زن به‌دنبال شیوه جدیدی از معادله‌ی به‌شدت زندگی روزمره خود است، چراکه مردمان دیگر تنها به‌واسطه مصرف کالااست که به خودشان هویت می‌بخشدن و این چیزی



وی ادامه خواهند داد و سپس دوباره او را اسکن خواهند کرد تا ببینند هنوز بیماری وی تحت کنترل است یا خیر. کارتر، سی‌ونهمین رئیس‌جمهوری آمریکا بین سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۷۷ بود و اکنون مسن‌ترین رئیس‌جمهور زنده پس از جورج بوش پدر است که فقط چند ماه از وی بزرگتر است. کارتر پس از ترک کاخ سفید، مرکز کارتر را تأسیس کرد، به سراسر جهان سفر کرد و به مسائلی همچون مراقبت‌های بهداشتی و دموکراسی جهانی پرداخت. وی به‌تازگی

تصویری را برای معرفی و ترویج جدیدترین کتاب خود تحت عنوان «یک زندگی

کامل: تأملات در ۹۰ سالگی» به پایان رسانده است.

داروینی که کارتر مصرف می‌کند، موردتأیید افعی‌ای (اداره غذا و داروی آمریکا) برای استفاده در برخی از انواع سرطان‌های ریه است و برای شماری از دیگر بیماری‌ها نیز در حال آزمایش پس‌دادن است. شیرد می‌گوید: «این دانش خوبی است؛ تشخیص اینکه درمان‌هایی که در دسترس است، بهترین نیستند و خلاقانه به جست‌وجوی راه‌های تازه‌ای برای درمان سرطان برویم.» وی اضافه می‌کند اخبار مربوط به کارتر اهمیت نیاز به ادامه پژوهش‌های علمی پایهای و آزمایش‌های بالینی را نشان می‌دهد: «عملا می‌توان دید که این مزایایی دارد- این مورد ویژه رئیس‌جمهور پیشین تمایزی به آن می‌بخشد- و اینکه چگونه مردم می‌توانند عملا از این بهره‌مند شوند.» وی در پایان می‌گوید باید برای در دسترس قرار دادن این داروها تلاش کرد: «هزینه این نوع درمان به ده‌ها هزار دلار در ماه بالغ می‌شود.»

و ذهن خود می‌سازد که برگرفته از تجربه مدهوشی اوست، از سال ۷۵ تا ۹۰۷۶ بار در بیمارستان بستری می‌شود، در تمامی این مدت رابطه‌اش با پزشکان و جراحان خود بسیار حسنه بوده و در همین دوران بوده که سه شعرش را به سه دوست پزشک هدیه می‌کند. در هر مناسبتی که به شاملو فکر می‌کنم، آینه شعر او را شفاف‌تر می‌بینم و متوجه موقعیت دشوار حرفه پزشکی می‌شوم، به‌ویژه در شرایط بحرانی که چگونه ما پزشکان و کارکنان بیمارستان، از نظرگاه بیماران و همراهان، به سهولت و سرعت، از هیات فرشته درمی‌آییم و به دیو تبدیل شویم یا بالعکس. بدیهی است که این وضعیت‌شکننده احساسی متناقض و قضاوت اخلاقی سریع در بیمارستان که ناشی از شرایط بحرانی بیماران است، فشار مضاعفی بر وجدان حرفه‌ای پزشکان و پرستاران، می‌گذارد که اغلب از دید دیگران پوشیده می‌ماند. به‌ویژه این روزها که گویی دامن‌زدن به بحران اعتماد بین پزشک و بیمار، عرصه خالی‌کردن بعضی‌های فروخورده دیگر و بسیاری از تسویه‌حساب‌های اجتماعی-سیاسی شده است.

ترغیب می‌شوند و تنها از برای خرید است که به پاساژها می‌روند، اما پرسه‌زن واقعی تحت‌تأثیر این صحنه‌ها قرار نمی‌گیرد. پرسه‌زن واقعی باید از گرفتارشدن در دایره ایماژهای نمایشی رهایی یابد. بنیامین می‌گوید پرسه‌زن با هر گام، نیرویی ایجاد کسب می‌کند. نام یک خیابان که همیشه جذائیتی ایجاد می‌کند که در برابرش نمی‌توان مقاومت کرد و سپس احساس سرگیستی است که سرانجام یک پرسه‌زنی را رقم می‌زند. او مانند حیوانی ریاضت‌کشیده، در محله‌های ناشناخته پرسه می‌زند تا در اتاق بیگانه و سرد خویش، خسته و خراب از پای درآید.

اما این پایان راه نیست، پرسه‌زن می‌تواند طغیانی در برابر تمام نظم‌ها و ظامان باشد. پیاده‌رو برای او می‌تواند بهایمانی تفرج بدون هدف، والاترین آرزوی پرسه‌زن باشد. او از جلیو وترین مغازه‌ها عبور می‌کرد، کالاها را تماشا می‌کرد و از آنها لذت می‌برد، بدون آنکه واقعا به مصرف کالا بپردازد.

پرسه‌زن خلاق است، نسبت به امور آگاه است. او در میان ازدحام جمعیت می‌چرخد، دید می‌زند، به وترین مغازه‌ها نزدیک می‌شود، اما هرگز دغدغه خرید ندارد. پرسه‌زن فعال است و لایق‌دانه همه‌چیز را زیر نظر می‌گیرد. او فردی بیگانه است که در جست‌وجوی یک تسلائی خاطر در شلوغی جمعیت ناشناس می‌چرخد. او در جست‌وجوی رازها و ابهام‌های نهفته در اشکال زندگی است و در پی یافتن نشانه‌ها و سرخ‌هایی است از آنچه در میان هزارتن جمعیت، هزارتنی خاطرات و هزارتنی روابط پنهان شده‌اند.

ادامه از صفحه ۹

گسترش حوزه عمومی کیفیت زندگی را بالامی‌برد

کوچه مروی هم پیش از این چنین شرایطی داشته است. با پیاده‌کردن و بهسازی‌کردن خیلی تغییر کرد؛ هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی. مهم این است که این دید در نگاه مدیریت شهری حاکم شود.

اگر دولت بخواهد برنامه‌ای عملی در راستای بالا رفتن کیفیت زندگی در کلان‌شهرها ارائه دهد، این برنامه چگونه می‌تواند باشد؟

واضح است سطوح مسکونی را نمی‌توان کاهش داد، اما تراکم را می‌توانیم کاهش دهیم. اینها چیزهایی است که راجع به آن صحبت نمی‌کنیم، ولی شهرداری تهران را مجاب کرده‌ایم که این کار اتفاق بیفتد. این نخستین گامی بود که می‌شد برداشت. درحال‌حاضر در کمیسیون ماده ۵، کمتر تصمیمات برای بارگذاری‌های بی‌محابا گرفته می‌شود. باید بپذیریم در حدود هشت سال دولت پیشین، توجه به مدیریت شهری و شهرسازی جزء اولویت‌های وزارتخانه نبوده و فقط مسکن مهر در دست‌ورکار بوده است که اساسا طرح‌های قابل دفاعی نیستند.

درباره شکل شهر و آپارتمان و نمای ظاهری نیز به نظر نمی‌رسد هیچ ضابطه‌ای وجود داشته باشد یا رعایت شود. این هم از کیفیت زندگی در شهر کسم می‌کند. این اتفاق به چه دلیل رخ داده است؟ ضابطه وجود دارد، ولی این ضوابط بیشتر به کمیت می‌انديشند تا به کیفیت. وقتی در یک پلاک محدود شهری حداکثر تراکم وجود داشته باشد، دست‌ها به لحاظ رعایت قواعد برای بالا بردن کیفیت بسته می‌شوند. اگر ضوابطی را که پیش از این در شهرهای تاریخی وجود داشته را با

امروز مقایسه کنید، می‌بینید که یک موضوع دیگر هم درخور توجه است. اصلی‌ترین عاملی که به شهرهای ما شکل می‌دهد، قطعات ملکی است؛ به عبارت دقیق‌تر، تفکیک قطعات ملکی. در گذشته- برای مثال دوره قاجار- قطعات ملکی در شهرها مربعی بوده یا به مربع نزدیک بوده است. اما در حال حاضر این قطعات بیشتر به مستطیل نزدیک است؛ یعنی اگر زمین ۳۰۰ مترمربع است، ابعاد زمین ۱۰ متر در ۳۰ متر است. در آن شکل مربع، اگر زمین بزرگ بوده میانه آن حیاط مرکزی تعریف می‌شده یا در شمال و جنوب آن امکان طراحی حیاط وجود داشته است. الان در ۶۰ درصد شمال و جنوب ملک، ساختمان می‌سازیم. طبیعی است که در توده‌ای چهار یا پنج طبقه‌ای امکان مانور در کیفیت را ندارید. برگرداندن این کار ساده نیست. برای جاهایی که شکل پیدا کرده است شاید خیلی کاری نشود کرد، ولی جاهایی که در حال آماده‌سازی‌اند، می‌توانند بسیار بهتر و با کیفیت بالاتر طراحی شوند؛ برای مثال یکی از این پروژه‌های خوب، در نیشکر هفت‌تپه در شوشتر است. در همه مجامع معماری از این پروژه به عنوان یک اتفاق مثبت نام می‌برند؛ چون شهرکي طراحی شده است که در شیوه نصاب تفکیک و جرم‌گذاری، به تناسب انطباق با اقلیم و تلفیق آن با فضای سبز توجه شده است.

ا در تهران چنین امکانی داریم؟ در نارمک و شهرک غرب طراحی شهری به شیوه‌ای بوده که کیفیت زندگی در این دو منطقه بالا بوده است، هرچند در نارمک به دلیل اجازه ساخت‌وساز بالاتر از دو طبقه این کیفیت در حال ازدست‌رفتن است. واقعیت این است که اگر کیفیت می‌خواهیم، باید به آن فکر کنیم. کیفیت، اتفاقی نیست، مدیون میزانی از انرژی است که برای آن هزینه می‌کنید و فکر می‌کنید و مشاور می‌گیرید. بل طبیعت، اتفاق متفاوتی در شهر تهران است، چون گوشه‌کوشه آن به وسیله معمار بررسی و دربار‌اش فکر شده است. برای این پل ده‌ها مشاور فکر کرده‌اند. شهرداری‌ها باید خود را تجهیز کنند و کسانی که به این موضوع به این شکل نگاه کنند، باید به کار گرفته شوند.

یادداشت

آیین‌نامه جشنواره ۳۱ موسیقی فجر کجاست؟

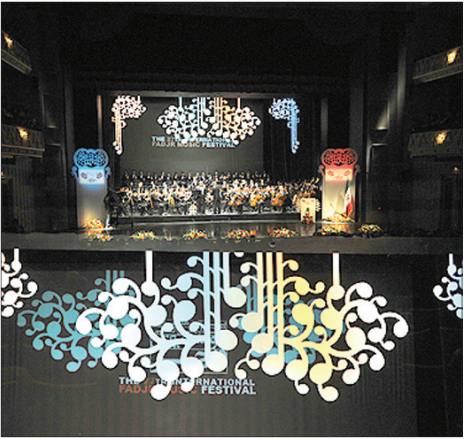


سیدابو الحسن مختاباد

یکی از ویژگی‌های مهم هر ساختار دولتی‌ای، رعایت انصاف و توازن در اعطای امکانات به شهروندان است. به همین دلیل است که دولت‌ها در هر حوزه‌ای سعی می‌کنند آیین‌نامه‌ها و قوانین را به‌گونه‌ای سامان و انتشار و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهند که شائبه‌های کمتری از جانبداری و گروه‌گرایی و پان‌دبازی در آن راه یابد. بر اساس همین پیش‌فرض، نگارنده بعد از خواندن میزگرد خبری سی‌ویکمین جشنواره موسیقی فجر به این صرافت افتاد که اطلاعاتی درباره طرح تازه جشنواره موسیقی فجر به دست آورد. به‌همین‌دلیل نخستین جایی که گمان می‌کرد چنین طرحی به صورت مکتوب در آنجا موجود باشد، سایت جشنواره بود. اما روی سایت جشنواره (صبح دوشنبه- ۳۰ آذر) تنها دو کلمه نوشته شده است: «انگلیسی» و «فارسی». وقتی روی هرکدام از این دو کلمه کلیک می‌کنید با در بسته روبه‌رو می‌شوید. عصر هم تنها جدول برنامه‌ها قابل رؤیت است) حتی خبر کنفرانس جشنواره نیز روی سایت نیامده است. از قرار «اتاق شیشه‌ای» که مدیر جشنواره از آن سخن می‌گوید، همانند پاسخ‌های ایشان و مسئولان خانه موسیقی است که تاکنون هیچ‌کدام از منتقدان را قانع نکرده و حتی سبب شده است تا هنرمندی چون سهراب پورناظری، که سه‌ماه قبل در دفاعی تمام‌قد، منتقدان را به بی‌انصافی متهم می‌کرد، این‌بار خانه موسیقی را مورد حمله قرار دهد و حرکت‌های صنفی آنها را تماما زیر سؤال ببرد.

به جاهای دیگری هم سر زدم، مثل سایت خانه موسیقی یا سایت‌های دیگری که بتوانم نشانی از طرح و آیین‌نامه نظری و اجرایی جشنواره بیابم؛ آیین‌نامه‌ای که در آن هدف از تغییر ساختار جشنواره، اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدتی که طراحان و دست‌اندرکاران جشنواره قصد دارند به آن برسند، مقدمات و امور اجرایی و اصول طراحی و میابانی نظری این تغییر در آن آمده باشد. این نکته از آن جهت مهم است که شخص نگارنده بر این باورم که وقتی مجموعه‌ای نتوانند از منظر نظری کار را سامان دهند قطعا در بُعد عملی هم دچار تششت و چندگانگی خواهند شد.

کسی بخل نمی‌ورزد که گروهی از هنرمندان موسیقی از امکانات جشنواره موسیقی فجر بهره ببرند. حتی اگر کسی بتواند این امکانات را از بیرون از مجموعه بیاورد باز ناز شستش، اما وقتی در چارچوب یک جشنواره دولتی بخواهد حرکت کند، طبیعی است که باید این امکانات را به‌گونه‌ای سامان دهد که در توزیع این امکانات، لوازم قانونی کار رعایت شده و این شائبه پیش نیاید که این سفره تنها برای برخی از دوستان و خاصان است و غیرخودی‌ها را راهی به این مجموعه نیست.



برای نمونه نگارنده متوجه نمی‌شود که چرا هیچ نامی از بسیاری از چهره‌های معروف موسیقی کشور نیست و این افرادی که حضور دارند بر اساس چه ملاک و معیاری دعوت شده‌اند؟ اگر بگویید شهرت و اعتبار، باید این سؤال را از مدیر جشنواره و معاون هنری محترم پرسید که تعریف شما از شهرت و اعتبار چیست؟ شما که این دو مقوله را تعریف نکردید و آیین‌نامه‌ای هم منتشر نکردید؟ پس چگونه این اجازه را دارید که در یک جشنواره دولتی هر آدمی را که خودتان دوست دارید دعوت کنید و هر که را دوست ندارید کنار نهید؟ درواقع همان سنتی که در خانه موسیقی به راه افتاده بود، در سطحی وسیع‌تر و این‌بار با امکانات دولتی ساری و جاری شده است. آقای نوربخش در چندماه اخیر مدام این سخن را مطرح کرده است که جشنواره موسیقی فجر بی‌حضور بزرگان برگزار شده است، نکته جالب‌تر سکوت تأیید‌آمیز آقای مرادخانی است که این سخنان آقای نوربخش عملا زیرسؤال‌آلود تلاش‌های ایشان در دوره‌های گذشته جشنواره موسیقی فجر است. از قرار آقای نوربخش فراموش کرده‌اند که چهره‌هایی چون سراج، مختاباد، قربانی، سالار عقیلی، سینا سرلک و بسیاری از خوانندگان و نوازندگان معروف این روزها در همین جشنواره موسیقی فجر بلایندن و معرفی شدند؟ جهت اطلاع ایشان و تمامی اهالی موسیقی، تمامی هنرمندان موسیقی کشور از خرد و کلان در دوره‌هایی از جشنواره حضور داشته‌اند و برنامه اجرا کرده‌اند. جدول برنامه و آرشو این افراد در برخی از کتابخانه‌های معتبرتر در دسترس است و می‌تواند چنین لا‌پوشانی آشکاری را برملا کند.

حتی آقای فسجریان هم در یکی از برنامه‌های جشنواره موسیقی فجر در اوایل دهه ۸۰ به‌عنوان تماشاگر حضور پیدا کرد که همین حرکتش نیز تأییدی بر این جشنواره بود. علاوه بر همه اینها آنچنان‌که از سخنان و رفتار قرمز پهن‌شده نشست رونمایی از طرح برمی‌آید، این طرح قبلا هم از سوی یک نهاد خصوصی به نام سایت موسیقی ما با بودجه و هزینه‌ای احتمالا ده‌ها‌برابر کمتر اجرا شده است و حتی به گمان نگارنده این طرح ابترشده طرحی است که در سال ۱۳۸۶ در مجمع عمومی خانه موسیقی و از سوی آقای رامین جزایری ارائه شد و مورد تصویب قرار گرفت و متأسفانه همانند بسیاری از طرح‌ها و مصوبه‌های خانه موسیقی پشت گوش انداخته و اجرایی نشد. نباید خود آقای جزایری که هم ایشان و هم کانون سازسازان به شکل غیرقانونی از سوی آقای نوربخش و خانه موسیقی از فعالیت صنفی محروم شده‌اند، بتوانند در زمینه این طرح توضیح دهد.

به قول مولوی:
توملاف از مشک که آن بوی یاز / می‌کند مشکوف از بوی توراز